



بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با مردم شیراز - 11 / اردیبهشت / 1387

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد و على اله الأتبيين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين سيما بقیة الله فی الارضين.

پروردگار متعال را خیلی شکرگزارم که توفیق زیارت شما مردم عزیز شیراز را - اگرچه بصورت دیرهنگام - به اینجانب عنایت کرد. این دیدار بعد از مدتهایی که دوستان شیرازی و برادران استان فارس، بارها گلایه می کردند از این که سفر به این استان طول کشیده است، انجام می گیرد.

باید عرض کنم که اشتیاق من به دیدار شما مردم عزیز و شهر زیبا و استان پر برکت و پر افتخارتان کمتر از شما برادران و عزیزان نبوده است. این جا شهر فرزنانگان و شهر علم و ذوق و فرزانگی و شهر چهره های تاریخی و بین المللی است. شیراز و استان فارس در میان شهرها و استانهای کشور از رتبه ی بالایی برخوردارند.

بنده معمولاً در سفر به شهرها و در ملاقات با مردم عزیز شهرهای گوناگون، این رسم را دارم که برخی از برجستگیها و خصوصیات آن شهرها را - چه از لحاظ تاریخی و چه از جهات گوناگون دیگر - مطرح کنم؛ و غرض از بیان این مطالب با مردم آن شهرها، این بوده است که بخصوص جوانها - در هر نقطه ای از این کشور بزرگ و کهن و پر افتخار که زندگی می کنند - شناسنامه ی روشنی از شهر خود و گذشته ی خود و تاریخ خود در دست داشته باشند. لکن این معنا در مورد شهر شیراز و استان فارس، در واقع بی مورد به نظر می رسد؛ چون مفاخر شیراز و استان شما به قدری زیاد است و به قدری شهر شما در همه جای جهان شهره است که نیازی نیست کسی برای معرفی شیراز و گذشته ی آن، مطلبی بیان کند. لکن يك استنتاجی مورد نظر من قرار دارد که به خاطر آن استنتاج، به مطالبی اشاره می کنم.

شیراز در طول قرنهای گذشته، استعداد انسانی خود را تقریباً در همه ی زمینه های علمی به اثبات رسانده است؛



همچنین در زمینه های اجتماعی و دینی و آن چیزی که به سرنوشت ملتها مربوط می شود هم - یعنی تصمیم و عزم ملی - استان فارس و شهر شیراز يك تاريخ براننده و برجسته ای دارند. هرچه انسان به تاريخ شما بیشتر دقت می کند، اوج فرزاندگی این مرز و بوم و مردم این منطقه را بیشتر درمی یابد.

از جنبه ی دینی - که من باز هم روی این مسئله تأکید خواهم کرد - مرقد جناب احمدبن موسی و برادران بزرگوارش و دیگر امامزاده های خاندان پیغمبر، يك نشانه ی بسیار مهمی است. این که پیغمبرزادگان محترم و معتبر، مردم فارس را مخاطب خود و منطقه و منزل آنها را مأمن خود قرار بدهند، بسیار چیز پرمعنا و مضمون داری است؛ بخصوص شخصیت برجسته ی جناب احمدبن موسی که در میان امامزادگان شناخته شده ی خاندان پیغمبر، جزو برجستگان محسوب می شود. درباره ی او این جور نوشته اند که: «و کان احمدبن موسی کریم جلیلا ورعا و کان ابوالحسن... (علیه السلام) یحبّه و یقدّمه»؛ مردی بخشنده و کریم و باورع و دارای جلالت مقام و منزلت بود و پدرش - حضرت موسی بن جعفر - این بزرگوار را بر فرزندان و خویشاوندان دیگر خود مقدم می داشت و به او محبت ویژه ای داشت. شیراز هدف توجه این امامزاده ی عزیز و دیگر امامزادگان قرار گرفت؛ آمدند و از سوی این مردم هم پشتیبانی شدند! تا امروز هم برکات این بزرگوار بر سرتاسر استان و بر بخش مهمی از این کشور، جاری و ساری است.

در باب ادبیات و هنر، سعدی و حافظ دو گوهر درخشان بر پیشانی زبان فارسی و ادبیات فارسی هستند؛ این چیزی نیست که کسی بخواهد آن را معرفی کند. در دانشهای مختلف هم شخصیت‌های عظیمی از این استان برخاسته اند که هر کدامی در دوره ی خود و عصر خود یگانه بوده اند: چه در فلسفه، چه در فقه، چه در ادبیات و نحو، چه در هنر، چه در تفسیر و لغت، چه در رشته هایی مانند ستاره شناسی و فیزیک و پزشکی؛ نام بردن شخصیت‌هایی که در این علوم متنوع، هر کدامی به قله رسیدند و جزو سرآمدان زمان خود بودند و معرفی یکایک این بزرگان، در يك محفل دیگر و نوع دیگری از دیدار اقتضاء دارد. این جا همین اندازه اشاره کافیهست. درباره ی مسائل اجتماعی و گرایش شما مردم عزیز به غیرت دینی و جرأت اقدام، باز تاریخ در درون خود صفحات بسیار مهم و باارزشی را نگاشته دارد.

علمای مبارزی که از این استان به تاریخ دانش دین در کشور معرفی شدند، در کمتر نقطه ای از نقاط ایران نظیر دارند. میرزای شیرازی را که همه می شناسند. مرحوم سیدعلی اکبر فال اسیری - عالم بزرگ - که در همین شهر شیراز قیام کرد و با نفوذ انگلیسها و نفوذ خارجیها مخالفت کرد، بعد هم آمدند و او را گرفتند و تبعید کردند؛ لکن اثر کار او ماند. نوشته اند که سیدعلی اکبر فال اسیری در نزدیک حافظیه - شاید در همین نقاطی که الان شما حضور دارید - مشغول زیارت عاشورا بود که ریختند و او را گرفتند و تبعید کردند. میرزای دوم - میرزا محمدتقی شیرازی - که در سالهای بعد از جنگ جهانی اول، رهبر مبارزه ی ملت عراق در مقابل تهاجم انگلیسها و اشغال انگلیسها بود. مرحوم سید عبدالحسین لاری چهره ی برجسته و ممتازی بود که در حدود صد سال قبل، در همین استان و به کمک عشایر غیور و دلیر استان فارس، مبارزات خودش را شروع کرد؛ با سلطه ی انگلیسها مبارزه کرد؛ برای استقرار نظام



قانونی و مشروطیت مبارزه کرد؛ برای تشکیل حکومت اسلامی مبارزه کرد. روحانیت استان از این نمونه ها بسیار دارد که همه هم به کمک مردم مؤمن و غیور استان فارس - چه عشایر و چه مردم شهرها و چه بخصوص شهر شیراز - مستظهر بوده اند. مرحوم سیدنورالدین حسینی، در همین شهر شیراز عضو سفارت بیگانه را - که به مقدسات مردم اهانت کرده بود - خواباند و با دست خودش به او شلاق زد و حدّ الهی را جاری کرد و با دستگاه جبار، با شجاعت تمام به مبارزه ی سیاسی و اجتماعی برخاست. بعد هم در دوران شروع مبارزات روحانیت، مرحوم آیت الله شهید دستغیب و مرحوم آیت الله محلاتی و دیگر علما، مسجد جامع عتیق شیراز را مرکز مبارزات خودشان قرار دادند و آوازه ی مبارزات علمای شیراز و سخنرانیهای مرحوم آیت الله دستغیب - به عنوان سخنگوی آن روحانیت - در همان روزها در اکناف ایران منتشر شد. بنده خودم در آن وقت در قم بودم، نوار سخنرانی مرحوم شهید دستغیب دست به دست میان طلاب می گشت! ما هم آن وقت شنیدیم. این موضع روحانیت مبارز شیراز بود که با پشتیبانی مردم هم همراه بود.

بعد از انقلاب و در دوران کنونی هم - چه در دوران جنگ تحمیلی و دفاع مقدس و چه بعد از آن تا امروز - شما مردم، شما جوانان، شما فرزندان و شما زن و مرد مؤمن، توانسته اید جایگاه ممتازی را در اختیار بگیرید و هویت مردم استان فارس و مردم شیراز را با عمل خود - نه فقط با ادعا - نشان بدهید.

امروز در این استان، دانش و فناوری و عمق تحقیق و نوآوری علمی، در رشته های متعددی زبانزد است و دانشمندی از شهر شما و استان شما، جزو چهره های بین المللی دانش محسوب می شوند. این استان در پزشکی، در صنایع الکترونیک، در پتروشیمی، در رشته های علوم و در رشته های مهندسی، پیشقدم است. دانشگاه شیراز در راه اندازی رشته ها و تخصصهای متعددی پیشقدم است. حضور شما مردم و جوانانتان در میدانهای گوناگون، حضور چشمگیری بوده است. یگانهای نظامی شما - چه یگانهای سپاه و چه یگانهای ارتش که در این شهر مستقرند - در دوران دفاع مقدس نقشهای برجسته ای را ایفا کردند.

پس در گذشته ی تاریخ، در جنبه ی دین و عمق ایمان مذهبی، در جنبه ی تلاش علمی، در جنبه ی مبارزات، در جنبه ی دفاع از دستاورد عظیم انقلاب ملت ایران و در جنبه های گوناگون دیگر، این استان و این شهر یک استعدادی را از خود بروز داده است که درخور تحسین و ستایش است. این، هم باید مورد توجه مسئولین کشور قرار بگیرد که بدانند این جا منبع عظیم و جوشان استعدادهای انسانی است، و هم از ناحیه ی خود مردم - و بخصوص جوانان و مربیان جوانان - مورد توجه قرار بگیرد که بدانند هر کدام از آنها مثل یک چشمه ی جوشانی، می توانند این سرزمین و سراسر کشور را با وجود خود و با فیضان خود سیراب کنند. این شرح برای خاطر این است.



من به شما عرض بکنم، عمق ایمان مردم استان فارس - و بخصوص شهر شیراز - يك ادعا نیست؛ این سخن با مطالعه و دقت به همه ی جوانب گفته می شود. در این شهر، با آن سوابق مذهبی، با بُروز آن علما و روحانیونی که اشاره کردم و حرکاتی که در طول سالهای گذشته انجام داده بودند، از دو سو برای غلبه کردن بر ایمان دینی سرمایه گذاری شد:

يك جریان از سوی دربار طاغوت بود که از سالهای اول دهه ی سی شروع شد و تا نزدیک پیروزی انقلاب به مدت بیست و چند سال ادامه داشت؛ با همه ی تلاششان در این زمینه فعالیت کردند و سعی کردند شیراز را با يك هویت صددرصد غربی شده به دنیا معرفی کنند. بنده خودم در سالهای آخر دهه ی سی - شاید حدود سالهای 39 یا 40 - در همین شهر و توی همین خیابان زند و مراکز گوناگون دیگر، شاهد نمونه ها و مظاهر فسادى که آن روز به عمد ترویج می شد، بودم. عمداً کوشش می شد جوانها به سمت منکرات اخلاقی و به سمت بی مبالاتی نسبت به دین، سوق داده بشوند. این همینطور ادامه پیدا کرد تا دهه ی پنجاه و جشن هنر شیراز و قضایائی که شاید همه می دانید؛ شاید هم بعضی جوانها نشنیده باشند و ندانند. این يك جریان بود.

يك جریان دیگر که باز علیه دین و دین باوری و دینداری، بیشتر از بسیاری از شهرها در این شهر ترویج می شد، جریان الحاد مکتبی از سوی حزب توده ای بود که در اینجا لانه ی عمیقی داشتند و فعالیت عمیقی می کردند. وقتی می دیدند زمینه ی نفوذ روحانیت و دین در این شهر زیاد است، بخصوص در آن سالهایی که مرحوم سید نورالدین - روحانی شجاع، سازمان ده، فعال و زمان شناس - وارد میدان بود، شاید حزب توده را برای پنجه انداختن با این روحانی، تشویق هم کردند.

هم آن جریان هدایت شده ی از سوی دربار و هم آن جریان ترویج شده ی از سوی مارکسیستهای آن روز - جریان حزب توده - مثل دو تیغه ی يك قیچی، به جان ایمان این مردم و این جوانها افتاده بودند. اما این مردم و این جوانها، همان کسانی بودند که در سال 41 و 42 - در قضایای شروع نهضت اسلامی و نهضت روحانیت - یکی از برجسته ترین کارها را توی این شهر انجام دادند؛ یعنی در سطح کشور، شهرهای قم و تهران و شیراز و تبریز و مشهد در درجه ی اول بودند و شیراز جزو شهرهای درجه ی اول بود. لذا عده ای از برجستگان علمای شیراز در همان قضایا دستگیر شدند و به تهران برده شدند.

آن همه برای دور کردن مردم از دین تلاش کردند، اما پاسخ مردم این بود: سرمایه گذاری آنها را با عمل خودشان و با ایستادگی خودشان باطل کردند. بعد هم در سالهای آخر دوران طاغوت - یعنی در سالهای 56 و 57 - باز مردم



شیراز و مردم استان فارس، برای بسیاری از شهرهای این کشور به عنوان يك الگو شناخته می شدند.

خب، این مطالب را که عرض کردیم، صرف يك مقدمه به حساب نیاورید؛ هیچکدام از اینها تعارف هم نیست، برای خوشامدگوئی نیست، برای نتیجه گیری است. من حالا يك مطلبی را که درباره ی مسائل کلی انقلاب است و با این مطالبی که تا حالا عرض کردم ارتباط پیدا می کند، با شما درمیان می گذارم.

در تاریخ کشور ما، هرچه که نگاه می کنیم و هرچه عقب می رویم، هیچ نمونه ی دیگری برای انقلاب اسلامی پیدا نمی کنیم. من این را يك قدری روشن کنم: در طول تاریخ، همیشه در کشور ما جابجائی قدرت بوسیله ی قدرت طلبان نظامی و با لشکرکشی و رویاروئی قدرتها با یکدیگر، یا با چیزی که امروز به آن کودتا می گویند همراه بوده است؛ سلسله های متعددی در این کشور آمده اند و رفته اند؛ اما در هیچ کدام از این نقل و انتقالها مردم هیچ دخالتی نداشته اند. فرض بفرمائید در همین شیراز شما و در استان فارس، سلسله ی زندیه بر سر کار بود؛ بعد قاجاری ها آمدند و قدرت را از دست خاندان زند گرفتند! جنگ بین دو قدرت طلب، دو سپاه و دو نیروی نظامی بود؛ مردم نقشی نداشتند. در همه ی طول تاریخ کشور ما - چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام تا امروز - هر چه نگاه می کنیم، جابجائی قدرتها همه از همین قبیل بوده است؛ فقط يك استثناء در دوران قدیم دارد - که آن را عرض خواهم کرد - و در غیر آن مورد، همیشه جابجائی قدرت با لشکرکشی و با حمله ی نظامی و بدون دخالت مردم بوده است؛ مردم انگیزه ای نداشته اند؛ چه آن جائی که يك سلسله، قدرت را به يك سلسله ی دیگری می داده و چه آن جائی که در درون يك سلسله کشمکش قدرت بوده است؛ که باز اگر مثالش را از شیراز شما بخواهم بزنم، در دوران قاجاریه و بعد از مرگ فتحعلی شاه قاجار، در همین شیراز یکی از پسرهای بزرگ فتحعلی شاه به نام حسین علی میرزا حاکم بود و حکومت را برای خودش می خواست؛ اما در تهران محمدشاه - که نوه ی فتحعلی شاه بود - به پادشاهی رسیده بود؛ جنگ شد. در همین بیرون دروازه های شهر شیراز، بین دو نیرو جنگ اتفاق افتاد! البته مردم در این جنگها لگدمال می شدند؛ به آنها خسارت وارد می شد و مزرعه شان، مالشان، ملکشان و جانشان تهدید می شد، اما هیچ دخالتی در این درگیریها نمی کردند. در طول تاریخ این جوری بوده است.

البته عرض کردم، فقط يك مورد استثناء وجود دارد - که آن هم از لحاظ تاریخی مورد تردید است و با افسانه ها مخلوط است - و آن داستان کاوه ی آهنگر است؛ که می گویند این آهنگر به کمک مردم حرکت کردند و سلطنت ضحاک ماردوش را از بین بردند. اگر واقعیت داشته باشد و راست باشد، در تاریخ همین يك مورد است و دیگر نمونه ای ندارد. البته در تاریخی که اروپائی ها برای کشور ما از دوران پهلوی به این طرف نوشته اند، اسمی از فریدون و ضحاک و کاوه ی آهنگر وجود ندارد؛ آنها جور دیگری تاریخ را نوشته اند که آن مقوله ی دیگری است و حالا نمی خواهیم وارد آن بشویم.



انقلاب اسلامی که بزرگترین تحول و تغییر قدرت در طول تاریخ ما بود و اساس سلطنت و حکومت فردی را به حکومت مردمی تبدیل کرد، با نیروی مردم انجام گرفت؛ این جا دیگر رویارویی دو قدرت و جنگ قدرت و این حرفها نبود. مردم آمدند و وارد عرصه شدند و روحانیت هم پیشگام و پیشتازشان واقع شد؛ مردم بودند که با قدرت عظیم و خدائی خود توانستند قدرت را از دست خودکامگان و پادشاهان و طاغوتها و مستبدان فردگرا خارج کنند و به دست مردم بدهند؛ حکومت شد مردمی. تا آن جایی که ما شناختیم و فهمیدیم، این تنها حادثه ای است که در طول تاریخ کشور ما اتفاق افتاده است.

خب، این حادثه، شایسته ی آن هست که از ابعاد گوناگون مورد توجه و مورد عنایت قرار بگیرد. من امروز عرض می کنم، ما با گذشت نزدیک به سی سال از حادثه ی انقلاب اسلامی، جا دارد که یک نگاه کلان و یک نگاه فراگیر به این حادثه بیندازیم. نگاههای جزئی، نگاه به حوادث میانه ی راه و نگاه به افت و خیزها، خیلی گویا نیست؛ باید نگاه کلان و فراگیر به انقلاب اسلامی - که البته بسیاری از مردم خود ما، برجستگان خود ما و بیگانگان، این گونه کلان نگاه کرده اند - در سطح افکار عمومی زنده بشود و به آن توجه پیدا بشود.

در همه ی حوادث عالم چند عنصر را باید در کنار هم دید: یکی نگاه به عوامل اولی، یعنی عوامل بالادستی حادثه است: انگیزه ها، هدفها، زمینه های تاریخی، زمینه های جغرافیائی و جغرافیای سیاسی؛ اینها چیزهایی است که در شناخت حادثه تأثیر دارد. در حادثه ی انقلاب ما، آن عنصر اول عبارت است از همان ایمان مردم، مبارزات آزادیخواهانه و جرقه های این مبارزات - که در مشروطیت و در تحریم تنباکو به وسیله ی میرزای شیرازی و در نهضت ملی شدن صنعت نفت و در حوادث گوناگون دیگر، این زمینه های تاریخی وجود پیدا کرد - و بیداری روحانیت مبارز و شخص امام بزرگوار که از این زمینه ها بهترین استفاده را کرد و این حرکت به راه افتاد. این، آن پیش زمینه است.

عنصر دوم نگاه کردن به میداندار و صاحب حادثه است. عنصر میاندار و میداندار در این حادثه مردم بودند؛ مردم! حادثه ی عظیم بی نظیر تاریخی انقلاب اسلامی را مردم رقم زدند. انکار نقش مردم و بی اعتنائی به حضور مردمی - که متأسفانه امروز در بعضی از نگاههای شبه روشنفکرانه، انسان مشاهده می کند - خطاست. وقتی مردم به یک سمتی گرایش پیدا می کنند، کسانی که از این گرایش خود را منتفع نمی بینند، اسمش را می گذارند حرکت پوپولیستی و حرکت عوامگرائی! این خطاست. انقلاب را همین اراده های مردمی و همین حضور مردمی - که متکی به ایمان آنها بود - توانست بوجود بیاورد و به پیروزی برساند. ملت ایران با ایمانش، با احساساتش، با غرور ملی اش، با افتخار به گذشته ی تاریخی و موارث عظیم فرهنگی اش، توانست این حرکت عظیم را بوجود بیاورد.



هدف ملت ایران - که از هر کسی که سؤال می کردیم، به زبانهای گوناگون این هدف را می گفت - این بود که بتواند در سایه ی اسلام، استقلال و آزادی به دست بیاورد. این شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» که در دوران انقلاب رائج بود، حرف دل مردم بود و مردم این را می خواستند. مردم می دیدند که این کشور با این عظمت، حکامش و زمامدارانش استقلال رأی ندارند؛ تابع بیگانه و تابع قدرتهای مستکبرند و طوق اطاعت آنها را به گردن انداخته اند؛ در مقابل آنها ضعیف و غیر مستقل، اما نسبت به مردم خودشان سختگیر، متفرعن و با آنها با فشار و سختگیری و زور رفتار می کردند؛ شلاق را بر گرده ی این مردم می کوبیدند و به آنها اجازه ی انتخاب نمی دادند. در طول سالهای مشروطیت و تا قبل از انقلاب اسلامی، هرگز اتفاق نیفتاد که این مردم با شوق، با رغبت و با معرفت به پای صندوق رأی بروند و کسی را انتخاب کنند. انتخاب معنی نداشت: حکومت، حکومت موروثی؛ مسئولان و زمامداران، سفارش شده ی قدرتهای بیگانه؛ مجلسی که به نام مجلس شورا از مشروطیت بوجود آمده بود، مجلس دست نشانده و غیر منتخب مردم! مردم هم اسیر و دستخوش تصمیمهائی بودند که این مجموعه ی غیر مسئول و غیر متعهد برای آنها می گرفتند. مردم خواستند استقلال بدست بیاورند، آزادی داشته باشند، عزت ملی شان را تأمین کنند، سعادت و رفاه دنیوی و سربلندی معنوی و اخروی را بدست بیاورند؛ این آرزوی مردم بود و وارد این میدان شدند. این هم عنصر دوم.

عنصر سوم در هر حادثه ای عوامل معارض و مزاحم با آن حادثه یا با آن حرکت است که هزینه هائی را تحمیل می کند. در ماجرای انقلاب اسلامی هم همینجور است؛ از اول عنصر معارض وجود داشت. این معنایش این است که ملت ایران استقلال و آزادی را با سعی و تلاش خود بدست می آورد؛ اما هزینه ی آن را هم باید بپردازد و می پردازد. هر انسانی که بخواهد برای آن چیزی که به دنبال آن هست هزینه ای بپردازد و زحمتی را بر دوش بگیرد، هرگز به آن هدف نخواهد رسید. با نشستن و عافیت طلبی و به دنبال تلاش و خطر نرفتن، هرگز انسان به آرزوهایش نمی رسد. ملتها هم همین جورند. آن ملتی به عزت و سربلندی دست پیدا می کند که با شجاعت وارد میدان بشود، کار را تعقیب کند و هزینه های آن را هم با رشادت تمام بپردازد و ملت ایران این کار را کرد.

هزینه ای که ملت ایران پرداخت کرد هشت سال جنگ تحمیلی بود؛ این هزینه ی استقلال طلبی و آزادی طلبی و عزت طلبی ملت ایران بود؛ ملت ایران آن را پرداخت کرد و خم به ابرو نیاورد. هشت سال جنگ را تحمل کرد، چون این هزینه ی دست یافتن به استقلال ملت و قدرت ملی و افتخار ملی بود. قربانیان تروریسم کور دهه ی شصت در این کشور، هزینه ی دیگری بود که ملت ایران پرداخت کرد. از اول انقلاب تا امروز تحریمهای اقتصادی و محاصره ی اقتصادی که بر ملت ما تحمیل کرده اند، هزینه هایی بود که ملت ایران پرداخت کرد. همین حالا که من با شما صحبت می کنم، دو سال است که قدرتهای استکباری مرتب تهدید می کنند که ما ملت ایران را تحریم می کنیم و محاصره می کنیم! انگار تا حالا این کار را نکرده اند.



اردوگاه سرمایه داری و استعماری با همه ی توان سیاسی خود، با همه ی قدرت مالی و اقتصادی خود و با همه ی شبکه های تبلیغاتی خود، دارد فشار می آورد تا شاید بتواند ملت ایران را وادار به عقب نشینی و تسلیم بکند؛ نه فقط از حق هسته ای - حق هسته ای یکی از حقوق ملت ایران است - بلکه می خواهند ملت ایران را از حق عزتش، از حق استقلالش، از حق قدرت تصمیم گیری و از حق پیشرفت علمیش، وادار به عقب نشینی کنند. ملت ایران امروز در جاده ی پیشرفت علمی و پیشرفت فناوری افتاده و می خواهد دو قرن عقب افتادگی خود را در دوران طاغوتها، جبران کند. اینها دستپاچه شده اند و نمی خواهند ملت ایران - که در این نقطه ی حساس دنیا قرار گرفته است و به عنوان پرچمدار اسلام شناخته شده - به این توفیقات دست پیدا کند؛ لذا فشار می آورند. اما ملت ایران ایستاده است.

تهدید می کنند که شما را تحریم می کنیم و محاصره ی اقتصادی می کنیم! خب، در این سی سالی که ملت ایران را گاهی شدیدتر و گاهی ضعیف تر محاصره ی اقتصادی کردید، چه کسی ضرر کرد؟ ملت ایران ضرر کرد؟ ایدا! ما از تحریم به نفع پیشرفت خودمان استفاده کردیم. یک روزی بود که ما احتیاج به ابزارهای نظامی داشتیم؛ ساده ترین ابزار نظامی را به ما نمی فروختند و می گفتند: تحریم! ما توانستیم از این تحریم استفاده کنیم؛ امروز ملت ایران تواناییهایی به دست آورده که همان تحریم کنندگان دیروز، امروز از این که ملت ایران دارد به قدرت اول نظامی منطقه تبدیل می شود، دارند دست و پا می زنند! خب، این بر اثر تحریم شما بود. این تحریم به ما ضرر نزد؛ ما از این تهدید توانستیم یک فرصت به وجود بیاوریم. امروز هم همین جور است. ما از تحریم غرب نمی ترسیم. ملت ایران به حول و قوه ی الهی در مقابل هر تحریمی و هر محاصره ی اقتصادی ای آنچنان تلاشی از خود نشان خواهد داد که پیشرفت او را مضاعف و چند برابر خواهد کرد.

این جور نگاه کلان به انقلاب - یعنی نگاه به انگیزه ها و زمینه ها و عوامل بالادستی انقلاب و تشکیل نظام، و نگاه به عامل محوری انقلاب یعنی مردم و ایمان دینی آنها، و نگاه به هزینه ها - موجب می شود که ما در هر شأنی که هستیم و در هر جا که هستیم، به مسائل جزئی و کوچک خیلی اهمیت ندهیم؛ به عظمت انقلاب و حرکت عمومی انقلاب نگاه کنیم که بحمدالله در طول این سی سال، با قدرت و قوت ادامه داشته است و ملت ایران هر روز بهتر از گذشته - با این که توطئه ها و تلاش دشمن هم بیشتر شده - به پیش حرکت کرده است.

دشمنان ملت ایران منتظرند که از هر مسئله ی کوچک یا بزرگی، برای شکستن عزم و همت ملت ایران استفاده کنند؛ حتی از بلایای طبیعی مثل زلزله و خشکسالی، یا از چیزهایی که در دنیا عمومیت دارد مثل گرانی. الان شما اگر به تحلیلهای رادیوهای بیگانه نگاه کنید، می بینید یکی از محورهایی که دشمنان ما در تبلیغاتشان از آن استفاده می کنند، مسائل اقتصادی است؛ بلکه بتوانند در عزم ملت ایران خللی وارد کنند. مردم ایران، مسئولین خودشان را شناخته اند. اینی که این جور وانمود بشود که اگر در وضع اقتصادی جامعه مسئله ی «گرانی» پیش می آید، به



خاطر این است که مسئولین دولتی و مسئولین بخشهای مختلف توجه ندارند، این خطاست؛ آنها کاملاً توجه دارند و می دانند چه دارد اتفاق می افتد.

امروز دنیای غرب بیش از دیگران درگیر مشکلات اقتصادی است. خودشان اعلام می کنند بحران اقتصادی ای که امروز از امریکا شروع شده است و بتدریج دارد گریبان اروپا را هم می گیرد و به بعضی از کشورهای دیگر هم سرایت می کند، در شصت سال گذشته - یعنی از بعد از جنگ بین الملل اول تا امروز - سابقه نداشته است. سازمان ملل در دنیا اعلام بحران غذایی کرده است. ملت ایران به فضل پروردگار و به لطف الهی مشکلاتش از بسیاری از همین کشورهای مدعی کمتر است و با همت مسئولین و همت مردم، باید بتوانند همین مشکلاتی را هم که وجود دارد، برطرف کنند؛ این همت همه را می طلبد.

مسئولین کشور اعم از دولت و قوه ی مجریه یا مجلس شورای اسلامی و قوه ی مقننه یا قوه ی قضائیه، هرکدام یک مسئولیتی دارند. مردم هم به نوبه ی خود مسئولیت دارند. آنچه که من از لحاظ ظرفیت انسانی استان شما و شهر شما گفتم، معنا و نتیجه اش این است که این ظرفیت استعداد انسانی این استان، باید برای آینده ی کشور و آینده ی انقلاب، مفید واقع بشود و احساس مسئولیت کند. ما هر کداممان در هر جایی که هستیم، باید برای سرنوشت کشور و برای آینده ی کشور، احساس مسئولیت و تعهد کنیم و بدانیم که می توانیم نقش ایفا کنیم. یک دانشجو، یک استاد، یک معلم، یک دانش آموز، یک کشاورز، یک فعال صنعتی و یک سرمایه گذار در بخشهای گوناگون کشاورزی یا صنعتی، همه باید احساس مسئولیت کنند. با احساس مسئولیت همگانی و همه جانبه و با هدایت دستگاههای مسئول کشور - دستگاههای دولتی و مجلس شورای اسلامی و قوه ی قضائیه - ملت ایران خواهد توانست بر همه ی این موانع و مشکلاتی که دشمنان جهانی می خواهند بر او تحمیل کنند، فائق بیاید و با قدرت و با حکمت خود، جامعه ی نمونه ای را که اسلام برای مسلمانها خواسته است، تشکیل بدهد.

بنده عرض کردم امسال برای ملت ما سال «نوآوری» باشد؛ این نوآوری مخصوص یک عرصه ی خاصی نیست؛ در آزمایشگاه و مرکز تحقیقات، در کلاس درس، در حوزه ی علمیه، در دانشگاه، در کارگاه صنعتی، در محیط اداری، در منطقه ی کشاورزی و باغی و در همه جا، ابتکارات انسانهای مبتکر و نوآور، می تواند هر کاری را یک گام پیش ببرد و در مجموع، کشور را از یک گذرگاه مهمی عبور بدهد.

درباره ی مسائل اقتصادی، من هم اول امسال و هم اول سال گذشته - هم به مسئولین، هم به مردم - تذکر دادم و گفتم: امروز دشمن چشمش به نقطه ی حساس اقتصادی است تا بلکه بتواند این کشور را از لحاظ اقتصادی دچار



اختلال کنند. هرچه می توانند اختلال ایجاد کنند و هرچه هم نمی توانند، در تبلیغاتشان وانمود کنند که اختلال هست! این کاری است که امروز در تبلیغات دشمنان ما، با قدرت و به شکل‌های مختلف انجام می گیرد. راه مقابله هم انضباط مالی و صرفه جوئی و نگاه پرهیزگرانه ی به مصرف گرائی است. من این را می خواهم به مردم عزیزمان تأکید کنم: مصرف گرائی به صورت اسراف یکی از بیماریهای خطرناک هر ملتی است. ما يك خرده به این مصرف گرائی افراطی دچار هستیم. یکی از نمونه هایش را به مناسبت مشکل کم آبی - که چند استان کشور از جمله استان شما تا کنون مشکل کم آبی داشته اند که امیدواریم خدای متعال تفضل کند و باران رحمتش را بر شما نازل بکند - عرض بکنم؛ یکی از موارد اسراف، اسراف در آب است؛ نه فقط آبی که مصرف شرب در خانه ها می شود، نوع آبیاری کشاورزی ما هم يك نوع مسرفانه است و آب را هدر می دهیم. وظیفه ی مسئولین و دست اندرکاران این بخش است که به این مسئله به طور ویژه توجه کنند! پس به مسئله ی اسراف - هم در مسئله ی آب و هم در مسائل دیگر - باید با اهمیت نگاه کنند.

امروز خوشبختانه ملت ایران با پرداختن هزینه هائی که سنگین هم بوده است - اما ملت ایران با شوق و رغبت و با رشادت تمام، این هزینه ها را پرداخته است - توانسته گذرگاههای زیادی را طی کند و راه دشواری را پشت سر بگذارد و بحمدالله خود را به این نقطه ای که امروز در آن هستیم، برساند. اما این هنوز اوائل راه است. ملت ما با عزم راسخ خود، با همت جوانان خود و با این استعدادی که متراکم در نیروهای انسانی ماست، ان شاءالله خواهد توانست با راهکارهای عملی این راه را با کمال سرافرازی به پایان برساند و خواهد رساند. در این زمینه من در روزهایی که در این استان هستم، نکات و گوشه های مختلفش را در جلسات متناسب به مردم عرض خواهم کرد.

من از شما مردم عزیز، با ذوق، مهربان، باوفا، مهماندوست، خوش اخلاق و خوش لهجه، تشکر میکنم. بحمدالله بسیاری از خصوصیات شیوای ملت ایران در شما مردم عزیز شیراز و مردم استان فارس وجود دارد. خدا را شکر می کنیم که خدای متعال بحمدالله به شما نشاط داده است؛ روزبه روز این نشاط افزون باد! از خدای متعال توفیقات شما را مسئلت می کنم.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته